

شنبه، ۱۳ شهریور ۱۳۸۹

کنفرانس اسلام ضد بنیادگرایی و مدافع حاکمیت مردم در همبستگی با اشرف

سخنرانی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران در این کنفرانس:

اسلام مدافع حاکمیت مردم، علیه ولایت‌فقیه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ
حضار محترم،

خواهران و برادران،
دعا می‌کنم که نمازها، روزه‌ها و عبادت‌های خالصانه شما نزد
خدای بزرگ پذیرفته شده باشد.
رمضان ماه تقوا، ماه ارتقای گوهر انسانی و ماه نزدیک کردن دلها
و ماه برادری است، که گمشده جوامع امروزی است.
در دیدگاه اسلام حقیقی، رمضان ماه رهایی است، رمضان در
جهت همان هدفی است که پیامبر برای آن برانگیخته شد؛ برای
گشودن زنجیرها از دست و پای انسان.

در نقطه مقابل، نزد بنیادگرایان، به‌ویژه رژیم حاکم بر ایران، رمضان
ماه تشدید سرکوب است، و روزه‌داری، وسیله ریاکاری و به بند
کشیدن هرچه بیشتر مردم.

و ماه سرکوب‌گریها و فریب‌هایی است که تحت نام اسلام صورت
می‌گیرد اما برای حفظ یک قدرت شیطانی است که دیگر به پایان
کار خود رسیده است.

در این لحظات پر خیر و برکت، جمع محترم شما برای من فرصتی
ارزشمند است تا از سوی میلیون‌ها هموطنم که در قیام تابستان
گذشته به پاخاستند، از ستم عظیمی صحبت کنم که حکومت
سفاک آخوندها تحت عنوان «ولایت فقیه» بر خلق من و بر دین و
آیین من روا داشته‌اند.

امیدوارم این صحبت کوتاه، ندایی باشد از فریاد بلند دادخواهی
میلیون‌ها ایرانی که در قیام تابستان گذشته، شعار پرمعنای «مرگ
براصل ولایت‌فقیه» را سردادند.

شعاری که رمز ادامه قیامها و فریاد مشترک مردمی است که
به‌خاطر شدت خفقان، در تظاهرات شبانه برپشت بامها همصدا
می‌شوند تا سرکوب خیزشها و اعدام زندانیان سیاسی را محکوم
کنند.

چرا شعار «مرگ بر اصل ولایت‌فقیه» به رمز قیام در ایران تبدیل
شده است؟

به‌خاطر این‌که سی و دوسال پیش وقتی خمینی وارد ایران شد،
اولین و مهمترین خیانتش به مردم ایران و انقلابیون ایران با داعیه
«ولایت فقیه» صورت گرفت.

خمینی تا در پاریس بود می‌گفت: من یک طلبه هستم و به قم خواهم رفت و حکومت را به اهلیش واگذار خواهم کرد. اما در عمل نه تنها
قدرت را قبضه کرد بلکه پیش‌نویس قانون اساسی جدید ایران را به درانداخت و از تشکیل مجلس مؤسسان که رسماً وعده داده بود،
خودداری کرد و بجایش در مجلس خبرگان، و به دست آخوندهای سرسپرده خودش، قانون اساسی ولایت‌فقیه را تحمیل کرد.
مجاهدین، بزرگترین نیروی مسلمان سازمان‌یافته ایران، رسماً اعلام کردند که به این قانون اساسی به‌خاطر اصل ولایت‌فقیه رأی



کنفرانس اسلام ضد بنیادگرایی و مدافع حاکمیت مردم در همبستگی با اشرف



کنفرانس اسلام ضد بنیادگرایی و مدافع حاکمیت مردم در همبستگی با اشرف

نمی‌دهند و حاکمیت را از آن مردم و رای مردم می‌دانند.

این، بزرگترین گناه مجاهدین از نظر خمینی و علت اصلی سرکوب و کشتار آنها تا همین امروز است. امروز، بعد از یک تجربه خونین و فاجعه‌بار سی ساله، بحث من به رد کردن یک بدعت باطل و بی‌بنیاد محدود نمی‌شود. می‌خواهم تاکید کنم که امروز برای مردم ایران، برای قیام کنندگان ایرانی «ولایت فقیه» یعنی «خودکامگی سی ساله خمینی و خامنه‌ای»! جهان دید که مردم ایران و دانشجویان و جوانان ایران تصاویر خمینی و خامنه‌ای را در دانشگاه تهران و در دیگر صحنه‌های قیام به آتش کشیدند و به زیر پا انداختند و لگدمال کردند.

بله، «ولایت فقیه» یعنی ستم بزرگ و سیاهی که سی سال است ذخایر سرشار طبیعی میهنم را درکام جنگ و سرکوب و سیاستهای مخرب، به تباهی کشانده، دانشمندان و متخصصان ایران را آوار کرده و باعث شده که بیش از هشتاد درصد از جمعیت ایران، بر روی دریایی از نفت، در زیر خط فقر باشند و بسیاری از آنها مجبور باشند کلیه‌هایشان را بفروشند تا خرج فرزندان و اجاره بهای منازلشان را بپردازند. چرا شعار مرگ براصل ولایت فقیه به رمز قیام در ایران تبدیل شده؟

به خاطر این که «ولایت فقیه»، سرمنشأ و سنگ بنای ستم سیاه و سی ساله‌پی است که هر روزش برای مردم ایران با سرکوب و شکنجه و کشتار آگاه‌ترین و فداکارترین فرزندان مردم ایران و به خصوص مؤمن‌ترین دختران و پسران مسلمان و مجاهد مردم ایران همراه بوده است. اخیراً درگردهمایی بزرگ ناورنی از برادرم سید احمد غزالی شنیدم که خطاب به رهبران کشورهای عربی و اسلامی با دردمندی گفت: بدانید که هیچ حکومتی درجهان به اندازه رژیم ایران و به سنگدلی رژیم ایران مسلمان نکشته است.

بله، «ولایت فقیه» یعنی استبداد لجام گسیخته‌پی که در قرن بیست و یکم، فرزندان مردم ایران را فقط به خاطر شرکت در تظاهرات و خواندن نشریه مجاهدین یا دیدار خانوادگی از اشرف، متهم به «مجاربه با خدا» می‌کند و اعدام می‌کند و دستگیرشدگان قیام را در شکنجه‌گاه مخفی کهریزک مورد تجاوز قرار می‌دهد و به قتل می‌رساند.

«ولایت فقیه» یعنی تروریسم دولتی پرشقاوتی که در قرن بیست و یکم فتوای کشتار مخفی و قتل‌های زنجیره‌پی برای نویسندگان و روشنفکران و کشیشان شریف و بی‌گناه مسیحی، مانند اسقف شهید هوسپیان مهر، صادر می‌کند و پاسخگوی هیچ مرجعی نیست. «ولایت فقیه» یعنی صدور فتوای نسل‌کشی و قتل‌عام سی هزار زندانی سیاسی که بسیاری از آنها دوران محکومیتشان تمام شده بود و منتظر آزادی بودند و به دستور مکتوب خمینی، در ورای تمام ترتیبات دستگاه قضایی رژیم، در زندانهای تهران و دیگر شهرهای ایران به دار آویخته شدند. خامنه‌ای و تمامی سران و مقامات کنونی رژیم در این جنایت بزرگ دست داشتند و هیچ‌گاه هیچ عدد و رقمی هم از این نسل‌کشی ندادند.

ولایت فقیه یعنی صدور بنیادگرایی و فرو بردن کشورهای منطقه در گرداب تروریسم و خونریزی و ولایت فقیه یعنی برنامه شوم تولید بمب اتمی که امروز جهان را به خطر انداخته است.

بله، «ولایت فقیه»، یعنی دجالیت بزرگی که تمام این خونریزیها و تمام این فساد و تباهی را تحت نام دین و با تخریب چهره دیانت اسلام مرتکب می‌شود.

مگر اسلام دین رحمت و رهایی نیست؟

مگر قرآن درباره پیامبر اسلام نمی‌گوید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؟

مگر سوره‌های قرآن با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» شروع نمی‌شود؟

مگر اسلام و قرآن دیانت «وَشَاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ» نیست؟

مگر اسلام دیانت پرده‌بازی و گذشت نیست؟ مگر قرآن در وصف مومنان و مسلمانان نمی‌گوید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللّٰهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْاُولَیَّاءُ»؟

به راستی کدام وجدان انسانی و کدام مسلمانی دلسوز و معتقدیست که از این همه ظلم و تحریف در حق اسلام و قرآن دلش نسوزد و برای افشای این ریاکاران و کذابان فریاد نزند و به مجاهدت برنخیزد؟

وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ قَوْلَهُ فِی الْحَیٰه الدُّنْیَا وَیَشْهَدُ اللّٰهُ عَلٰی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِی الْاَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیْهَا وَیُهْلِكَ الْحَرْبُ وَالنَّسْلُ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ الْقَسَادَ

بله، رژیم ولایت فقیه بدترین دشمن خدا و اسلام و «الَدُّ الْخِصَام» است و خدای قرآن و اسلام، از این فساد و دجالیت بیزار است.

حقیقت مهم دیگری که می‌خواهم توجهات حضار محترم و خواهران و برادران و همه کسانی که صدای من را می‌شنوند به آن جلب کنم این است که آفت «ولایت فقیه» به تبهکاری در ایران اکتفا نمی‌کند، بلکه بقای خودش را در صدور مصیبت و فاجعه می‌بیند.

«ولایت فقیه» می‌خواهد به بمب اتمی هم مسلح شود تا هم‌چنان که تجربه نشان داده و بسیاری از صاحب‌نظران و مقامات کشورهای عربی و اسلامی هم می‌گویند، قبل از هر جای دیگر، کشورهای عرب و مسلمان منطقه وهمسایگان ایران را تهدید کند.

پس اگر امشب، این افطار ماه مبارک را برای سخن گفتن با شما درباره این شرارت ضداسلامی و ضدایرانی و ضدانسانی مغتتم شمرده‌ام، فقط به خاطر دختران و پسران رنج‌دیده و شکنجه و اعدام شده در میهنم ایران نیست.

بگذارید به فرزندان و خواهران و برادرانمان از افغانستان تا اندونزی و از عراق تا فلسطین و لبنان و الجزایر و تمامی کشورها و جوامع اسلامی بیندیشیم که به اشکال مختلف هدف تبهکاری و دجالیت و بحران‌سازی و تروریسم صادر شده از سوی رژیم ولایت فقیه قرار دارند.

من فکرمی‌کنم اگر شرارت و بحران‌سازی و تفرقه‌اندازی و تروریسم رژیم ولایت فقیه از میان برود و اگر ایران به کانون دموکراسی و صلح تبدیل شود، هم ملت ایران و هم سایر ملل مسلمان، از نعمات خدادادی و منابع ثروت طبیعی و نیروی متخصص و کارآمد انسانی کافی برخوردارند و می‌توانند جهان دیگری بسازند.

من معتقدم که مهمترین تقوای سیاسی و اجتماعی و بهترین دفاع از حرمت اسلام و حقوق ملتها و جوامع مسلمان، مقابله با دجالگری و ظلم ولایت فقیه حاکم بر ایران است.

اجازه بدهید در این‌جا در حدی که وقت اجازه می‌دهد، به روح و جوهره اصلی ولایت فقیه که غصب حق حاکمیت مردم است بپردازم. و

متقابلاً َ َ این را نشان بدهم که در اسلام اصیل، حاکمیت مهمترین حقی است که به مردم تعلق دارد.

در این بحث می‌خواهیم ببینیم مبنای مشروعیت از نظر اسلام چیست؟ تکلیف رأی مردم و قانون گذاری چیست؟ و آیا اجبار در دین و نفی انتخاب آزادانه مردم در اسلام قابل توجیه است؟

ولایت فقیه

بیش از سه دهه حاکمیت سیاه ولایت فقیه در ایران، یک تعریف واضح عملی از آن به دست داده است. یک سیستم ضدبشری و بسیار فریبکار که برای حفظ قدرت از اسلام بیشترین سوءاستفاده را می‌کند، همه جنایتهایش را به اسم اسلام مرتکب می‌شود و تمام موازین انسانی و قانونی و ملی و بین‌المللی را پایمال می‌کند.

رژیمی که بدترین دشمن اسلام و قرآن است و مسلمات دینی را آن‌چنان مورد تجاوز قرار داده که امروز دیگر ضداسلامی بودن ولایت فقیه برای همگان یک امر مسلم و شناخته شده است.

ولایت فقیه، که هم در میان فقهای اهل تشیع و هم اهل سنت نظریه‌ی منزوی است، در دهه‌های اخیر برای اولین بار توسط خمینی مطرح شد. این نظریه، قبل از روی کار آمدن دیکتاتوری مذهبی در ایران، با مخالفت تقریباً عموم فقهای شیعه مواجه بود؛ اگرچه بعد از قدرت گرفتن خمینی و به مقتضای قدرت پیروانی پیدا کرد.

اگر «ولایت» را با مسامحه معادل «حاکمیت» ترجمه کنیم، این نظریه می‌گوید حاکمیت حق مسلمی است که خداوند به آخوند تفویض کرده است. بر این اساس، در قانون اساسی رژیم تمام اختیارات حکومت شامل قوای مقننه، مجریه و قضاییه، نیروهای مسلح، پلیس و نیز بزرگترین بنیادهای اقتصادی کشور را در کف ولی فقیه گذاشتند. اما خمینی به این همه راضی نبود و می‌گفت: «این که در قانون اساسی است، بعضی از شئون ولایت فقیه است نه همه شئون آن»

بعداً هنگامی که همان قانون اساسی را بازنویسی کردند، عنوان ولایت فقیه را به ولایت مطلقه تغییر دادند.

آذری قمی یکی از نظریه پردازان ولایت فقیه در سال ۱۹۸۸ نوشت: «ولایت فقیه ولایتی است مطلقه، تشریحی و قانونی.

ولایت بر دنیاست و آنچه در دنیاست - اعم از موجودات زمینی و آسمانی و جمادات و نباتات و حیوانات و آنچه که به نحوی به زندگی جمعی و انفرادی انسانها ارتباط دارد، و همه شئون انسان و متعلقات و داراییهای او را شامل می‌گردد».

آخوندهای دین فروش که خود را نماینده خدا در روی زمین محسوب کرده کمترین مشروعیتی برای رأی مردم قائل نیستند و وانمود می‌کنند که مشروعیتشان را از وحی می‌گیرند.

آخوندها مردم را شایسته وضع قوانین نمی‌دانند. یک بار خمینی به اعضای شورای نگهبان خود گفته بود: «اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنها حرفی می‌زنند که بر خلاف حکم قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزنید و لو این که تمام بر شما بشورند». این گفته خامنه‌ای ولی فقیه رژیم، مشهور است که «اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا و لازم‌الاجرا کنند».

برای نظام ولایت فقیه و آخوندهای حاکم بر ایران تنها یک اصل مقدس وجود دارد؛ حفظ حاکمیت و بس. به همین منظور، هر جنایت هولناک یا هر تبهکاری و تزویری را برای خود مجاز می‌دانند.

خمینی در سال ۱۹۸۸ در نامه به خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت خودش نوشت: «ولی فقیه می‌تواند قراردادهای شرعی که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی باشد که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن جلوگیری کند. حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه فقیه و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است».

همان‌طور که می‌بینید دعوا نه بر سر اسلام است نه بر سر عبادتها و حرام و حلال.

بلکه فقط یک قدرت طلبی جنون‌آسا در میان است.

چنین است که حکام ایران قتل‌عام و اعدام ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی، قتل‌های زنجیره‌ی روشنفکران و نویسندگان، تجاوز سیستماتیک در زندان‌ها، گروگان‌گیری و انفجار در خانه خدا را توجیه شرعی می‌کنند. سال گذشته در مناظره‌های تلویزیونی مقام‌های ارشد رژیم حکومت خود را امپراتوری دروغ توصیف می‌کردند.



اما درست رودرروی عملکرد آخوندهای دین فروش، حق حاکمیت مسلم‌ترین و بالاترین حقی است که اسلام برای مردم به رسمیت شناخته و به حقوقی که منبعث از آن است عمیقاً احترام می‌گذارد.

فلسفه خاتمیت پیغمبر اسلام، حاوی یک پیام جاودانه است. پیشرفت بشری به نقطه‌یی رسیده است که بشریت می‌تواند و باید هدایت و رهبری خود را در چارچوب جهان‌بینی و اصولی که اسلام و قرآن ارائه کرده است به دست بگیرد. این فلسفه در تناقض آشکار با همه جعلیاتی است که خمینی و پیروان و همزادان عقیدتی و سیاسی‌اش در دیگر شاخه‌های اسلام تحت عنوان ولایت‌فقیه یا حکومت اسلامی مدعی آن هستند و دعوی قیمومیت بر صغیر و کبیر را دارند.

قرآن به صراحت می‌گوید، خداوند بنی نوع آدم را جانشین خود در روی زمین قرار داد و حضرت علی امام اول شیعیان می‌گوید یکی از هدفهای بعثت پیامبران این است که گنجینه عقلهای انسانها را آشکار کند و در حالی‌که رسالت ولایت‌فقیه این است که بنی نوع آدم را خوار نموده و گنجینه عقلهای بشری را نابود کند.

در قرآن بارها تصریح شده است که هدف بعثت پیامبران تزکیه و تعلیم بشر بوده است. هدف آنها برداشتن غل و زنجیر از دست و پای انسان است و در سوره قصص تصریح شده، خدا بر آن است که محرومان و ضعیف‌داشته شدگان را وارث و حاکم و پیشوا در روی زمین قرار دهد. از این فلسفه متعالی چگونه می‌تواند حاکمیت جهل و فساد ولایت‌فقیه استخراج شود؟

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید حاکمیت مردم یکی از حقوق غیرقابل تردید در اسلام است. حقی غیرقابل سلب که مشروط و محدود نیست. به اعتقاد مسلمانان حقیقی، اراده خدا در پهنه اجتماعی، در اساس و به‌طور تاریخی از طریق حاکمیت مردم به‌ظهور می‌رسد.

آزادی انتخاب

در دیدگاه اسلام و قرآن، آگاهی و آزادی خصوصیت‌های ویژه انسان را تشکیل می‌دهد. انسان تحت اجبار نیست و توان جبرشکنی دارد. چنان که در قرآن آمده، خدا روح خود را به انسان دمید. یعنی انسان خداگونه و جانشین خدا بر روی زمین شد. باز هم به گفته قرآن، خدا به ملائکه دستور داد در برابر انسان سجده کنند. یعنی انسان نیروهای طبیعت را تحت سلطه خود قرار داده است بنابراین، انسان شناسی قرآن بر انتخاب آزادانه انسان بنا شده است. و انتخاب و رأی او عمیقاً مورد احترام اسلام است. چنان که در سوره حجرات آمده همه انسانها، از هر جنس، نژاد و ملیت برابری و میان پیروان ادیان مختلف تبعیضی وجود ندارد. بر این اساس آرای یکایک آحاد جامعه دارای ارزش همسان است و اسلام آن را محترم می‌شمرد.

در صدر اسلام نیز، حضرت محمد بارها امکان نظر دادن و انتخاب مستقیم آحاد مردم را فراهم می‌کرد. به این منظور سنت بیعت را هنگام اتخاذ تصمیم‌های مهم یا بستن پیمانهای بزرگ به کار می‌گرفت. از مشهورترین این بیعت‌ها بیعت النساء، بیعت رضوان و بیعت غدیر است. این سنتی است که اگرچه با رأی‌گیری و انتخابات که در یکی دو قرن اخیر رواج پیدا کرده، متفاوت است اما در شرایط سیاسی، اجتماعی ۱۴ قرن پیش بسا مردم‌سالارانه بوده است.

حضرت علی نیز به‌رغم تقرب ویژه‌اش به رسول خدا و درک اصیلش از اسلام و صلاحیتها و شایستگیهای شخصی‌اش برای هدایت جامعه آن روزگار که همه صحابه رسول خدا در آن توافق داشتند، در سال ۲۵ هجری همان‌طور که خودش گفت تنها زمانی زمام امور را به‌دست گرفت که جمهور مردم به‌مدت یک هفته بر آن اصرار می‌ورزیدند والا به هیچ‌وجه حاضر نبود که خلافت را بپذیرد.

احکامی را هم که بنیادگرایان به‌خصوص در ایران تحت عنوان قوانین اسلامی بر مردم تحمیل می‌کنند و مشحون از نابرابری، زن‌ستیزی، تبعیض دینی و نقض حقوق بشر است هیچ ربطی به اسلام ندارد.

بله باید تأکید کنم نه سنگسار ربطی به اسلام و قرآن دارد، نه تجاوز به زندانیان زن و مرد و نه دست و پا بردن. این احکام اساس جعلیاتی است که در خلال چند قرن گذشته برای توجیه منافع مستبدان وقت فراهم شده است. در بهترین حالت احکام جامدی است که ملایان بدون در نظر گرفتن دینامیزم قرآن و اسلام می‌خواهند آن را به همان صورتی که ۱۴ قرن پیش بوده اجرا کنند. عهد نامه علی بن ابیطالب خطاب به مالک اشتر وقتی که او را به‌عنوان فرماندار خود در مصر منصوب کرد، به‌خوبی نشان می‌دهد، آخوندهای جنایتکاری که در ایران امروز خود را به او منصوب می‌کنند تا چه اندازه دروغگو و دجال هستند.

قانونگذاری مردم

قوانینی را که بنیادگرایان تحت نام اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مردم حاکم می‌کنند و تبعیت مطلق از آن را الزامی می‌دانند، هیچ ربطی به اسلام ندارد. قرآن در موارد محدودی به بیان احکام پرداخته که آنها هم در عین این که ناظر به مرحله معین تاریخی است، نسبت به آن دوران یک جهش به جلو و راهگشای مناسبات ترقیخواهانه‌تری بوده است.

قرآن اساساً به تبیین جهان و فلسفه و مسیر تکاملی و مضمون رهایی‌بخش حرکت تاریخ و مسئولیت انسان برای نیل به آزادی و برابری و ساختن جامعه‌یی پرداخته است که در آن ارزشهای انسانی بالاترین اولویت را دارد. اما تنظیم مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به‌خود انسان واگذار شده تا با الهام از همان ارزشها و متناسب با هر مرحله از تاریخ به آن دست بزند.

نفی استبداد

محترم شمردن حاکمیت مردم در اسلام، هرگونه استبداد و خودکامگی را رد می‌کند. پیامبر اسلام به‌رغم ارتباط با وحی، تصمیم‌های مهم را بدون مشورت با دیگران انجام نمی‌داد. حتی در مواردی رأی دیگران را بر نظر خود مقدم می‌دانست.

در سوره آل عمران به حضرت محمد گفته شده: «بر اثر بخشایش خدا تو با مردم مهربان گشتی و اگر تندخو سخت دل بودی از گردت پراکنده می‌شدند، پس اگر به تو بدی کنند از آنان درگذر و برایشان آمرزش خواه، و در کارها با ایشان مشورت کن.

ملاحظه می‌کنید که قرآن مشورت کردن را نه با دوستان و موافقان بلکه با مخالفان و با کسانی توصیه می‌کند که نسبت به پیامبر بدی

کرده‌اند.

در قرآن سوره‌ی شوری نام‌گذاری شده و در آن گفته شده: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

از سوی دیگر در قرآن هرگونه اجبار در عقیده مردود شمرده شده است از جمله در آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و یا در آیه شریفه «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» بر آزادی اندیشه تأکید شده است.

در سوره یونس گفته شده: اگر پروردگارت می‌خواست تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو می‌خواهی مردم را وادار کنی که به اکراه مؤمن شوند.

گواهی تاریخ

در طول دهه‌ها و سده‌های گذشته بسیاری از رجال دین که حاضر نبودند، دین خود را در خدمت دستگاه‌های حکومتی قرار دهند، بر این حقایق تأکید کرده‌اند. آیت‌الله نائینی یکی از بزرگ‌ترین مراجع شیعه در ابتدای قرن گذشته در مقابل کسانی که تلاش می‌کردند برای استبداد سیاه سلطنتی توجیه دینی بتراشند، در سال ۱۹۰۹ کتابی پیرامون ضرورت بنیانگذاری یک رژیم پارلمانی و مردود شناختن رژیم‌های استبدادی نوشت و در آن بر پایه استدلال‌های منطقی و هم‌چنین با استناد به آیه‌های قرآن و احادیث و استدلال‌های فقه شیعه نشان داد که:

- در اسلام حکومت استبدادی مردود شناخته می‌شود.

- آزادی و مساوات در اسلام محترم شمرده می‌شود.

- و این که حکومتی بر پایه قانون و پارلمان بهترین حکومت ممکن در زمان حاضر است.

نائینی در این کتاب استبداد تحت نام دین را با فاطمیت محکوم کرده و می‌نویسد: «علمای استبدادگر راهزنان دین مبین و گمراه کنندگان ضعیف می‌باشند.» و «از میان برداشتن شجره خبیثه استبداد سیاسی و کثوری بسی آسانتر از ریشه‌کن کردن استبداد دینی است».

آیت‌الله طالقانی روح راستین انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، چند روز قبل از درگذشتش، و در حالی که خمینی، شش ماه بعد از انقلاب، شروع به نابودی آزادی‌های سیاسی کرده بود، در سخنرانی معروف خود در بهشت زهرا گفت: استبداد دینی بدترین نوع استبداد است. او

گفت: تحمیل کردن به نام دین، خطرناک‌ترین تحمیلات است و دعوت اسلام به رحمت و آزادی است.

در این باره رهبر مقاومت مسعود رجوی گفته است: «دعوی اصلی مردم ایران با رژیم خمینی از روز اول بر سر این بوده و هست که حاکمیت ملت و رأی مردم، یا ولایت‌فقیه و حاکمیت آخوندی؟ این روح و جوهر و عصاره مبارزه ما و ملت ما در ۳۰ سال گذشته است. مبارزه‌ای که ۱۳۰ هزار شهید به‌خاطر آن داده‌ایم».

در بحبوحه انقلاب ضدسلطنتی در سال ۱۹۷۹ خمینی به طرق مختلف و از جمله به‌وسیله پسرش احمد این پیام را به مجاهدین و شخص مسعود رساند که اگر شما ولایت‌فقیه و رهبری امام را بپذیرید همه درهای حکومت و همه پست‌های حکومتی به روی شما باز خواهد بود.

خمینی به خوبی می‌دانست که مجاهدین با محبوبیت و اعتباری که از مبارزه علیه شاه و اعتقادشان به اسلام کسب کرده‌اند، می‌توانند بهترین کمک کار او باشند. اما جواب مجاهدین که خمینی را سخت بر آشفت این بود که ما حاضر به همکاری با ایشان هستیم، اما به یک شرط که ملاک فیما بین ما انتخابات آزاد و رأی مردم باشد.

اما خمینی نپذیرفت و سرکوب و کشتار و استبداد را در پیش گرفت. و اثبات شد که مرزبندی در قبال او چقدر حق و ضروری است.

پس درود می‌فرستیم به مسعود که از ۲۲ سال پیش رمز مقاومت و عزت مجاهدین و جنبش مقاومت مردم را در مرزبندی قاطع و بدون سازش با ولایت‌فقیه اعلام کرد. او ولایت‌فقیه را شرک خوانده است و تأکید می‌کند که در مرزبندی با شرک ولایت‌فقیه است که رمضان، مبارک می‌شود.

در یک سال اخیر، مردم ایران بارها با شعار «مرگ بر اصل ولایت‌فقیه» علیه ملاها قیام کرده‌اند. شعاری که مهم‌ترین حقیقت این دوران را بیان می‌کند که ضرورت سرنگونی این رژیم ضدتاریخی است.

سران باند مغلوب رژیم که سال گذشته در اعتراض به تقلب در انتخابات تا مدتی با قیام‌های همراهی می‌کردند، نسبت به قانون اساسی ولایت‌فقیه اظهار وفاداری می‌کنند و پیوسته تکرار می‌کنند که خواستار حفظ نظام کنونی هستند و تلاش می‌کنند با اراده عمومی مردم و جوانان به‌پاخاسته ایران برای تغییر این رژیم مقابله کنند.

آنها در عین حال خود را مدافع اسلام معرفی می‌کنند. در حالی که وفاداری نسبت به این رژیم ضدبشری بر ضدارزشهای اسلام است که به طرد مستبدان و هلاک‌کنندگان حرث و نسل فرا می‌خواند.

تکرار می‌کنم: حاکمیت حق ملت است، هر کس هم که طرفدار آزادی و دموکراسی است و هر کس به اسلام اصیل معتقد است ضرورتاً باید طرفدار سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه و دوراندختن قانون اساسی ولایت‌فقیه و مدافع حق حاکمیت مردم ایران باشد.

مجاهدان اشرف

حضار محترم،

اسلام دموکراتیک که جنبش محوری این مقاومت یعنی مجاهدین به آن معتقد است، فقط یک تئوری نیست. این جنبش اعتقاد خود به اسلام دموکراتیک را در یک مبارزه سخت و طولانی با فاشیسم دینی حاکم بر ایران بارز کرده است؛ مبارزه‌پی با فداکاری بسیار.

در نتیجه توانسته است بنیادگرایی و اسلام خمینی را در پهنه اجتماعی و فرهنگی به شکست بکشاند.

از این‌رو، مجاهدین آنتی‌تزی این رژیم محسوب می‌شوند. و به این دلیل است که در تمام سه دهه گذشته هدف اصلی سرکوب قرار داشته‌اند. در سال ۱۹۸۸ که خمینی ۳۰ هزار زندانی سیاسی را قتل‌عام کرد، هدف اصلی او پاکسازی کسانی بود که پیرو همین اندیشه بودند.

حمله‌ها و توطئه‌های بی‌وقفه ملایان به اشرف نیز به همین دلیل است. در هفت سال گذشته ملایان بارها برای انهدام اشرف تلاش کرده‌اند. از جمله حمله نیروهای عراقی به اشرف در ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹ که به سفارش خامنه‌ای انجام شد. حمله‌ی با یازده شهید و ۵۰۰ مجروح.

و اکنون اشرف، ۱۸ ماه است که تحت یک محاصره ظالمانه قرار دارد. اشرف، در مقابل همه این فشارها پایداری کرده است. این پایداری خود گواه ریشه‌داری اجتماعی و ظرفیت سیاسی اشرف است. به نظر من مهمترین فضیلت مجاهدان اشرف در این است که نیروی پیشتاز مبارزه با ولایت‌فقیه هستند و در مقابل هرگونه تسلیم و سازش در مقابل ولایت‌فقیه، شعار هیئات منالذله سر می‌دهند. و به همین دلیل است که اشرفیان هدف فشارهای جنون‌آسای رژیم ولایت‌فقیه هستند. در مقابل این حملات، مردم عراق وسیعاً به حمایت از ساکنان اشرف برخاسته‌اند و حمایت از ایستادگی اشرف را بخشی از مقاومت خود در برابر نفوذ ویرانگر ملایان در عراق می‌دانند. ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار عراقی در سال ۲۰۰۶ و ۳ میلیون شیعه این کشور در سال ۲۰۰۸ در بیانیه‌های خود تأکید کرده‌اند، اشرف یک سد سدید فرهنگی و مذهبی و اجتماعی در برابر پیشروی پدیده شوم بنیادگرایی دینی است که از تهران تحت اشغال ملایان سرچشمه می‌گیرد و همه منطقه و جهان اسلام به‌ویژه عراق برادر را هدف قرار داده است. بگذارید من در این‌جا به نام مردم و مقاومت ایران، از سازمان ملل، از دولتها، از مردم جهان و به‌خصوص از مسلمانان بخواهم برای شکستن محاصره اشرف تلاش کنند. به‌طور مشخص از سازمان ملل متحد می‌خواهم با باز تأکید بر این‌که ساکنان اشرف افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو هستند، هرگونه جابه‌جایی اجباری آنان در درون عراق و اعمال خشونت علیه آنان را ممنوع اعلام کند و تیم ناظر در اشرف مستقر سازند. از ایالات متحده می‌خواهم در چارچوب تعهدات بین‌المللی و به‌خاطر توافقنامه‌یی که با همه افراد اشرف امضا کرده است، حفاظت ساکنان اشرف و تیم نظارت یونانی را تضمین کنند. و از همه جهان می‌خواهم آنها را به انجام این وظیفه ترغیب کنند. از خواهران و برادران مسلمان و عربمان در هر کجا که هستند، می‌خواهم به یاری خواهران و برادران مسلمانشان در اشرف بشتابند. دفاع از اشرف، بخش ضروری از کارزار مقابله با بنیادگرایی وحشی و افسار گسیخته است که تمامی منطقه و جهان را تهدید می‌کند. از همه شما سپاسگزاری می‌کنم و در آستانه عید فطر دعا می‌کنم که خدای بزرگ مردم ایران را که برای آزادی به‌پاخاسته‌اند، پیروز کند و صلح و دوستی را در تمام جهان برقرار کند.

رَبَّنَا آتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
متشکرم